



- تهران - میدان ۷ تیر - خیابان قائم مقام - نرسیده به خیابان فجر - نبش کوچه سام - پلاک ۱۷ - طبقه ۴
- تلفکس : ۰۵ - ۸۸۳۴۹۶۷۰ (۰۲۱) - فاکس : ۸۸۳۴۹۶۷۳ (۰۲۱)
- URL:www.parsnamaddata.com
- [E-mail : info@parsnamaddata.com](mailto:info@parsnamaddata.com)

حالا دنبال چراغ سبز می گردم . نوشته جوزف ام کاتر. ساکن شیکاگو

موقع برگشتن به خانه، داشتیم با همسر در میان ریلهای جلوی قطار پرسه می زدیم. چشمم برای یک لحظه به موتور بزرگ و براق آن افتاد. در این موقع به ریلها نگاه کردم و یک چراغ راهنمایی عظیم دیدم. بلافاصله آن چراغ سبز شد و لکوموتیوران زنگی را به صدا در آورد. صدای آشنای همیشگی را شنیدم (همه سوار شدند؟) و در ظرف چند دقیقه، قطار عظیم سفر ۲۳۰۰ مایلی خود را آغاز کرد.

ذهنم یک مرتبه به کار افتاد. حسی داشت در من بیدار میشد. معجزه ای را تجربه کردم. ناگهان به فکر رسید که لکوموتیوران سفر طولانی خودش را با دیدن فقط یک چراغ سبز آغاز می کند، ولی اگر من به جای او بودم منتظر می ماندم. تا همه چراغهای سبز در طول سفر روشن شوند و آن موقع هم آیا حرکت می کردم، آیا حرکت نمی کردم؟ توی ایستگاه زندگیمن نشسته بودم و جایی نمی رفتم. چون می خواستم ببینم پیش رویم چه چیز قرار دارد.

دو سال از آن روزی که چنین چیزی را فهمیدم می گذرد و من دیگر نگران نشده ام. در ظرف این دو سال بیش از هفتصد چراغ سبز به من نشان داده شد و رانندگی در جاده زندگی، با نگرانی کمتری همراه بوده است. زیرا نور چراغ بعدی، راه را به من نشان می دهد و اصلا مهم نیست که رنگ آن چراغ چیست. همین که می دانم چه باید بکنم. کار بر من آسان می شود.



- تهران - میدان ۷ تیر - خیابان قائم مقام - نرسیده به خیابان فجر - نبش کوچه سام - پلاک ۱۷ - طبقه ۴
- تلفکس : ۰۵ - ۸۸۳۴۹۶۷۰ (۰۲۱) - فاکس : ۸۸۳۴۹۶۷۳ (۰۲۱)
- URL:www.parsnamaddata.com
- E-mail : info@parsnamaddata.com

جان. دی. راکفلر چطور در وقت اضافی زندگی اش توانست زندگی کند.

جان. دی. راکفلر اولین یک میلیون دلارش را در سن سی و سه سالگی به دست آورد. در چهل و سه سالگی بزرگترین انحصار نفتی جهان یعنی شرکت استاندارد اویل را راه انداخت، ولی در پنجاه و سه سالگی چه پیش آمد؟ در این سن نگرانی او را از پا انداخت. نگرانی و فشارهای عصبی سلامتش را به خطر انداخته بود و در پنجاه و سه سالگی جان. کی. ونیکلر یکی از کسانی که شرح او را نوشته است مثل (مومیایی هایی که از گور دررفته) شده بود.

وقتی پزشکان سعی کردند زندگی راکفلر را نجات بدهند، برایش سه قانون وضع کردند که همه عمر باید آنها را رعایت می کرد. این قوانین عبارتند از :

- ۱- اجتناب از نگرانی، هرگز تحت هیچ شرایطی نگران نشو.
 - ۲- استراحت کن. در هوای آزاد نرمش سبک و فراوان بکن.
 - ۳- مراقب رژیم غذایییت باش. همیشه وقتی که کمی گرسنه هستی از خوردن دست بکش.
- کار دیگری هم کرد ونیکلر می گوید (در آن شبهای پر شکنجه بیخوابی، جان وقت پیدا کرد. فکر کند. درباره بقیه مردم فکر می کرد و برای یک بار هم شده، دیگر به این نمی اندیشد که چقدر پول به دست آورد. بلکه به این فکر می کرد که چقدر پول می تواند بدهد تا مردم را خوشحال کند.)
- راکفلر سعادتمند بود. او چنان عوض شده بود که دیگر هیچ چیز نگرانش نمی کرد. وقتی شنید که در تجارت شکست بزرگی خورده است، حتی از خواب شبش هم نگذشت.



- تهران - میدان ۷ تیر - خیابان قائم مقام - نرسیده به خیابان فجر - نبش کوچه سام - پلاک ۱۷ - طبقه ۴
- تلفکس : ۰۵ - ۸۸۳۴۹۶۷۰ (۰۲۱) - فاکس : ۸۸۳۴۹۶۷۳ (۰۲۱)
- URL:www.parsnamaddata.com
- [E-mail : info@parsnamaddata.com](mailto:E-mail:info@parsnamaddata.com)

قضیه شکست تجاری از این قرار بود که دولت آمریکا علیه کمپانی استاندارد اوپل ادعای پرداخت (سنگین ترین غرامت تاریخ آمریکا) را کرد.

بنابر ادعای دولت آمریکا، استاندارد اوپل یک انحصار عظیم بود و خلاف قوانین ضد انحصاری عمل کرده بود. این دعوا پنج سال طول کشید صاحبان بهترین اندیشه ها و تخصص ها از استاندارد اوپل دفاع کردند و طولانی ترین جنگ دادگاهی تاریخ صورت گرفت و استاندارد اوپل بازنده شد.

موقعی که قاضی کنه ساو ماونتین حکمش را صادر کرد، وکلای مدافع راکفلر می ترسیدند که این قضیه برای او خیلی گران تمام شود ولی آنها نمی دانستند او چقدر عوض شده است.

آن شب یکی از وکلا تلفن راکفلر را گرفت و موضوع را تا جایی که می توانست با ملایمت مطرح کرد و گفت : (آقای راکفلر، امیدوارم این تصمیم، شما را چندان آزرده خاطر نکند. امیدوارم شب بتوانید راحت بخوابید.)

و جان . دی . راکفلر چه جوابی داد؟ دقیقا این جمله ای بود که به گوش وکیل مدافع رسید : (آقای جانسون نگران نباشید. من جداً خیال دارم بخوابم و شما هم نگذارید چیزی اذیتتان کند. شب بخیر)

و این را مردی گفته بود که یک بار به خاطر از دست دادن ۱۵۰ دلار بستری شد. البته خیلی طول کشید تا راکفلر توانست بر نگرانی هایش غلبه کند. او در پنجاه و سه سالگی (مرد) ولی توانست تا نود و هشت سالگی زندگی کند.